

۶۰ گفتار تبلیغی شامل



جلد دوم

عبدالکریم پاک نیاتبریزی

سرشناسه : پاکستان، عبدالکریم.
 عنوان و نام پدیدآور : درس‌هایی از امام حسین (۶۰ گفتار) / عبدالکریم
 پاکستانی تبری.
 مشخصات نشر : قم: فرهنگ اهل بیت (ع)، ۱۳۹۶ -
 مشخصات ظاهری : ۲ ج
 ۱۹۰۰۰۰ ریال
 شابک : ۷-۴۵-۵۳۶۶-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق. - حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق. Hosayn
 ۶۸۰-۶۲۵bn 'Ali, Imam III, Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰-۶۸۰.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ پ/۵/۵۱۴۱ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۴۰۴۱۶



انتشارات فرهنگ اهل بیت

تلفن: ۰۹۱۹۶۱۵۱۹۳۴-۰۹۳۳۳۷۳۳۳۲۲۴
 ۰۲۵-۳۶۷۰۹۲۱۵

شناسنامه

درس‌هایی از امام حسین (علیه السلام) - جلد دوم

تألیف: عبدالکریم پاکستانی تبری

ناشر: فرهنگ اهل بیت

نوبت چاپ: اول ۹۶

چاپ: اشراق

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۷-۴۵-۵۳۶۶-۶۰۰-۹۷۸ * شابک دوره: ۴-۴۶-۵۳۶۶-۶۰۰-۹۷۸

تمام حقوق محفوظ است

جهت تهیه کتاب مبلغ آن را به شماره حساب ۱۵۶۳۰۳۸۰۱۹ بانک تجارت در وجه
 انتشارات فرهنگ اهل بیت (علیه السلام) واریز کرده و به شماره ۰۹۳۳۳۷۳۳۳۲۲۴ پیامک نمایید.



www.ketab.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار

۲۱.....	درس‌ها و خاطراتی از مبلغان ربانی
۲۲.....	اشعار ناقوسیه امام علی (علیه السلام)
۲۴.....	جذب او را بش...
۲۵.....	کرامت نفس
۲۵.....	آسیه مهدی قوام
۲۶.....	تبدیل دزد به یک کاسب مدین
۲۷.....	من زنده شده‌ام این آدم هستم
۲۸.....	ملا عباس تربتی

گفتار ۱- عشق شهادت در مکتب عاشورا

۳۱.....	سوال و جواب
۳۲.....	آثار حیاتبخش شهادت
۳۲.....	یک - عزت دنیا و آخرت
۳۲.....	دو - آزادی از تعلقات
۳۳.....	سه - تبعیت از اولیاء الهی
۳۳.....	چهار - مالکیت قلبها
۳۴.....	پنج - انتخاب برترین نوع مرگ
۳۶.....	شش - عالی ترین درجه بهشت
۳۷.....	علامه مجلسی (رحمه الله) و مرثیه وداع
۳۷.....	سفارش‌های قبل از شهادت
۳۸.....	امام سجاده (علیه السلام) و غربت پدر

گفتار ۲- روش‌های تبلیغی امام حسین (علیه السلام)

۴۱.....	۱- تواضع و فروتنی
---------	-------------------

- ۲- توجه به زمینه‌ها..... ۴۲
- علت انحراف کوفیان..... ۴۳
- ۳- استفاده از مثال..... ۴۴
- ۴- استفاده از رسانه..... ۴۴
- مراسم حج بهترین رسانه..... ۴۵
- دعوت در مجامع عمومی..... ۴۵
- خبرنگاران عاشورا..... ۴۶
- ۵- پرسش از مخاطب..... ۴۶
- ۶- هنر شعر..... ۴۷
- ۷- تبلیغ رفتاری..... ۴۷
- زن گمراه و عطیه سید الشهداء (علیه السلام)..... ۴۸
- ۸- تحریک عواطف..... ۴۹
- علی اصغر در آغوش امام (علیه السلام)..... ۵۰
- علی اصغر، ذبح عظیم..... ۵۱

گفتار ۳۳- استحاله ارزش‌های اسلامی و آثار آن (۱)

- سوال و جواب..... ۵۳
- آثار دگرگونی ارزش‌های اسلامی..... ۵۴
- یک - خطر برگشت به جاهلیت..... ۵۴
- دو - بدعت در رهبری..... ۵۵
- سه - فراموش شدن روش پیامبر (صلی الله علیه و آله)..... ۵۶
- چهار - فراموشی تولی و تبری..... ۵۷
- مروج بدعت..... ۵۸
- پنج - تعطیلی حدود الهی..... ۵۸
- قاسم بن الحسن (علیه السلام)..... ۵۹

گفتار ۳۴- استحاله ارزش‌های اسلامی و آثار آن (۲)

- شش - بی توجهی به نهی از منکر..... ۶۳
- هفت - فراموشی حق و احیای باطل..... ۶۴
- هشت - تباه شدن نماز..... ۶۵

۶۵		ثُمَّ - تبعیض و ناعدالتی
۶۷		ده - رواج دنیا پرستی
۶۷		استشفاء از عزاداری
۶۸		روضه ابو هارون در منزل امام صادق (ع)
۶۹		خطاب زینب (س) به پیامبر (ص)

گفتار ۳۵ - احیای سنت و مقابله با بدعت

۷۳		راه‌های احیای سنت و مقابله با بدعت
۷۳		یک - شناخت میره و سنت پیامبر (ص)
۷۴		دو - دعا برای پاسداری از سنت
۷۵		سه - شناخت بدعت‌ها و سنت‌های باطل
۷۶		چهار - ابراز برائت از اهل بدعت
۷۶		پنج - افشای سنت‌های باطل
۷۷		شش - الهام از زیارت عاشورا
۷۸		هفت - توجه به کيفر تصاعدی بدعت
۷۹		داستانی از مسجد النبی (ص)
۷۹		غلام سیاه در آستان امام حسین (ع)

گفتار ۳۶ - سنن‌های خوب و بد

۸۳		(آثار و نمونه‌ها)
۸۳		یک - آثار سنت‌های حسنه
۸۴		دو - نمونه سنت‌های حسنه
۸۵		سه - نمونه هائی از سنن‌های سیئه
۸۶		جایگاهی سنت‌های پیامبر در عصر ابوبکر
۸۶		ترویج سنت‌های باطل توسط خلیفه دوم
۸۷		تأسیس سنت‌های منفی در عصر عثمان
۸۸		در عصر معاویه بن ابی سفیان
۸۹		چهار - داستانی از علامه امینی
۹۱		این طایفه از اهل بهشتند
۹۱		وداع با زینب (س)

گفتار ۳۷ - اهمیت کرامت انسان

- ۹۳..... یک - حرمت مومن
- ۹۴..... دو - مفروش خویش ارزان
- ۹۵..... سه - کرامت در سیره امام حسین (علیه السلام)
- ۹۶..... چهار - قیام برای احیای کرامت
- ۹۸..... آزادگی در اسارت
- ۹۸..... تحمل کریمانه مصائب!
- ۹۹..... حفظ کرامت در اسارت
- ۱۰۰..... در مجلس یزید

گفتار ۳۸ - عوامل کرامت انسان (۱)

- ۱۰۲..... عوامل عزت و کرامت
- ۱۰۲..... یک - اطاعت حق
- ۱۰۳..... دو - کسب صفات کمال
- ۱۰۶..... حکایت
- ۱۰۶..... سه: قطع امید از غیر خدا
- ۱۰۷..... چهار - دوری از عوامل ذلت
- ۱۰۹..... عزت امام سجاد (علیه السلام) و ذلت یزید
- ۱۱۰..... انا ابنُ العَظْشانِ حَتّٰی قَضٰی

گفتار ۳۹ - عوامل کرامت انسان (۲)

- ۱۱۳..... عوامل دیگر کرامت
- ۱۱۴..... پنج - شناخت مهمترین نیاز انسان
- ۱۱۴..... شش - توجه به ارزش انسان
- ۱۱۵..... مناعت طبع امام خمینی ره
- ۱۱۵..... هفت - تقویت ایمان و تقوی
- ۱۱۶..... عزت نفس حکیم سبزواری
- ۱۱۶..... هشت - خودشناسی و خودسازی
- ۱۱۷..... نه - ولایتمداری

ده - مقاومت و شهادت طلبی	۱۱۸
نواب صفوی، شهید راه عزت	۱۱۸
عزت عاشورائیان	۱۱۹
زینب علیها السلام در کاخ ابن زیاد	۱۲۰
این خشک لب فتاده	۱۲۱

گفتار ۴۰ - غیرت در قیام عاشورا

آثار غیرت	۱۲۴
۱ - سلامتی مسلم	۱۲۴
۲ - کامل شدن ایمان	۱۲۴
۳ - دوری از نفاق	۱۲۴
۴ - ثمره شجاعت	۱۲۵
۵ - دفاع از خانواده	۱۲۵
۶ - نشانه پاکدامنی	۱۲۵
۷ - احساس امنیت بانوان	۱۲۶
۸ - مدیریت صحیح خانواده	۱۲۶
۹ - کسب دوستی خداوند	۱۲۶
۱۰ - تقویت ارزش های اخلاقی	۱۲۷
حکایتی از غیرت	۱۲۷
پیام عزت از مقتل	۱۲۸

گفتار ۴۱ - خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام (۱)

خطیب آل محمد علیهم السلام	۱۳۳
پیام هائی از خطبه زینب علیها السلام	۱۳۴
فراز اول	۱۳۴
۱ - شکر در بلاها	۱۳۵
۲ - الهام از قرآن	۱۳۵
۳ - فرجام شوم گناه	۱۳۵
فراز دوم	۱۳۶
۴ - استیضاح یزید	۱۳۶

- ۵ - مهلت برای افزایش گناه ۱۳۷
- ۶ - موقتی بودن پیروزی باطل ۱۳۸
- ۷ - قانون استدراج در قرآن ۱۳۹
- حکایت قنبر ۱۴۰
- فراز سوم ۱۴۱
- ۸ - انتظار از مدعی خلافت پیامبر (ص) ۱۴۱
- ۹ - دفاع از عفاف ۱۴۲
- بوسه گاه مصطفی (ص) ۱۴۲

گفتار ۴۲ - خطبه حضرت زینب (س) در شام (۲)

- فراز چهارم ۱۴۵
- ۱۰ - نقش مادر! ۱۴۶
- ۱۱ - عاقبت دشمنی با آل علی (ع) ۱۴۶
- فراز پنجم ۱۴۷
- ۱۲ - آه مظلوم! ۱۴۸
- ۱۳ - جاودانگی شهید ۱۴۸
- فراز ششم ۱۴۹
- ۱۴ - عزت نجیان و ذلت لئیمان ۱۵۰
- ۱۵ - توکل، ثمره ایمان ۱۵۱
- ۱۶ - آینده ای درخشان ۱۵۲
- فراز هفتم ۱۵۲
- ۱۷ - خبر از آینده روشن ۱۵۳
- ۱۸ - جانشین صالح شهیدان ۱۵۴
- روضه در مجلس یزید ۱۵۵
- امام سجاد (ع) در مقابل یزید ۱۵۵

گفتار ۴۳ - پیام‌هایی از دعای عرفه

- یک - دعا تنها سرمایه انسان ۱۵۹
- داستان ملا محمد تقی ۱۶۰
- دو - پیوند عرفان و سیاست ۱۶۰

سه - ظلم ستیزی در دعا	۱۶۱
چهار - افتخار به مقام بندگی	۱۶۲
پنج - سپاس از فضای توحیدی	۱۶۳
شش - شکر نعمت‌های بی شمار	۱۶۴
هفت - خواسته‌های حیاتبخش	۱۶۵
هشت - نجوای عرفانی	۱۶۶
وداع با جناب سکینه (علیها السلام)	۱۶۷

گفتار ۴۲ - قیام امام مهدی (عج) مکمل عاشورا

اهداف مشترک قیام‌های حسینی و مهدوی	۱۶۹
یک - مکمل قیام عاشورا	۱۷۰
دو - ارتباط سه حماسه (صلح و قیام و ظهور)	۱۷۰
سه - احیای دین و نابودی باطل	۱۷۱
چهار - اصلاح جامعه	۱۷۲
پنج - دفاع از مستضعفان	۱۷۳
شش - گسترش عدالت	۱۷۴
هفت - فرهنگ شهادت طلبی	۱۷۵
روضة امام زمان (عج)	۱۷۶

گفتار ۴۵ - درس‌هایی از عقیده بنی هاشم (علیهم السلام)

در یک نگاه	۱۷۹
یک - وارث کمالات	۱۸۱
دو - تقویت اعتماد به نفس	۱۸۱
سه - تمرین تحمل مشکلات	۱۸۲
چهار - در مکتب تربیتی مادر	۱۸۲
پنج - پاسدار عفت	۱۸۴
شش - انتخاب همسر شایسته	۱۸۵
هفت - مفسر قرآن	۱۸۶
هشت - امینه امامت	۱۸۶
نُه - راوی حدیث	۱۸۶

- حدیث ام ایمن ۱۸۶
- اسارت امام سجاد (علیه السلام) ۱۸۷

گفتار ۴۶ - توبه توابین بعد از عاشورا

- درس‌ها و عبرت‌ها ۱۹۲
- الف - قیام توابین (۶۵ق) ۱۹۲
- ب - رهبران قیام توابین ۱۹۳
- ج - ره‌آورد قیام توابین ۱۹۴
- یک - احیای قیام عاشورا ۱۹۴
- دو - ایجاد رعب در دشمن ۱۹۵
- سه - زمینه سازی برای قیام مختار ۱۹۵
- چهار - تلاش برای خبران گذشته ۱۹۵
- پنج - عمل به تکلیف ۱۹۶
- شش - بیدار کردن مسلمانان ۱۹۶
- د - نقاط ضعف توابین ۱۹۶
- نتیجه ۱۹۸
- امام سجاد و خرابه شام ۱۹۸

گفتار ۴۷ - صفات مشترک دشمنان حسینی و مهدوی (۱)

- صفات مشترک دشمنان ۲۰۱
- یک - کینه شدید از شیعیان ۲۰۲
- دو - پیمان شکنی ۲۰۴
- سه - استفاده ابزاری از مذهب ۲۰۵
- چهار - صفات زشت اخلاقی ۲۰۶
- پنج - هتک حرمت مکان‌های مقدس ۲۰۷
- دشمنان شاخص امام حسین ع ۲۰۷
- الف - یزید بن معاویه ۲۰۷
- ب - عمر بن سعد بن ابی وقاص ۲۰۸
- ج - شَبَّث بن ربعی ۲۰۸
- دشمنان شاخص حضرت مهدی (علیه السلام) ۲۰۸

۲۰۸.....	الف - سفیانی
۲۰۹.....	ب - دجال
۲۱۰.....	ج - شیصانی
۲۱۰.....	تشرف علامه حلی
۲۱۱.....	مشاهدات بحرالعلوم
۲۱۱.....	عزاداری حضرت مهدی (عج)
۲۱۲.....	درخواست مرد شامی از یزید!

گفتار ۴۸- صفات مشترک دشمنان حسینی و مهدوی (۲)

۲۱۵.....	شش - ترویج فساد اخلاقی
۲۱۶.....	هفت - غرور و خودخواهی
۲۱۷.....	هشت - مخالفت رفتار با گفتار
۲۱۸.....	نه - نابودی ارزش ها
۲۲۰.....	ده - گرفتار انتقام الهی
۲۲۰.....	الف - ساربان
۲۲۰.....	ب - قاتل حضرت عباس (عج)
۲۲۱.....	ج - لشکر سفیانی
۲۲۱.....	یازده - فرمانروائی کوتاه مدت
۲۲۲.....	تشریف مقدس اردبیلی
۲۲۳.....	سلام ها و گریه های امام زمان (عج)
۲۲۴.....	مصیبت سخت
۲۲۵.....	خدا کند که بیائی!

گفتار ۴۹- آثار زیارت امام حسین (عج)

۲۲۷.....	یک - بهترین رسانه
۲۲۸.....	دو - نشانه شیعه بودن
۲۲۹.....	سه - ولایتمداری
۲۳۰.....	چهار - صفای روح با سلامها
۲۳۱.....	پنج - جلوه ای از بندگی حق
۲۳۱.....	شش - تقویت روحیه مقاومت

هشت. احیای اندیشه عاشورا.....	۲۳۳
نه - تولی و تبری.....	۲۳۴
ده - صیانت از ارزشهای اسلامی.....	۲۳۶
یازده - تعظیم شعائر.....	۲۳۷
دوازده - پیام مقاومت.....	۲۳۷
روضة اربعین.....	۲۳۸

گفتار ۵۰ - برکات امر به معروف و نهی از منکر

آثار و برکات.....	۲۴۲
یک - ضامن امنیت.....	۲۴۲
دو - پاک کردن زشتی‌ها.....	۲۴۲
سه - برپایی واجبات الهی.....	۲۴۳
چهار - احیای اهداف انبیاء و اولیاء.....	۲۴۴
ابعاد سیره امام حسین (علیه السلام).....	۲۴۵
الف - نهی از منکرات اخلاقی.....	۲۴۵
ب - نهی از منکرات سیاسی.....	۲۴۶
ج - نهی از منکرات اجتماعی.....	۲۴۶
حکایت آیه الله شاه آبادی.....	۲۴۷
آتش به خیمه‌ها.....	۲۴۸
گریه دشمن.....	۲۴۹

گفتار ۵۱ - روش‌های امر به معروف و نهی از منکر

۱. استدلال به آیات.....	۲۵۱
قرآن.....	۲۵۱
۲. تمسک به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله).....	۲۵۳
۳. روش‌های عقلانی و عاطفی.....	۲۵۴
۴. قهر و سکوت.....	۲۵۵
۵. توبیخ و تهدید و هشدار.....	۲۵۵
۶. نهی از منکر تا شهادت.....	۲۵۶

۲۵۷	 غارت خیمه‌ها به روایت دیگر
۲۵۸	 دستور قتل امام سجاد (علیه السلام)

گفتار ۵۲ - درس هائی از مسلم بن عقیل (علیه السلام)

۲۶۱	 یک - سفیر امین
۲۶۳	 دو - قیام به تنهایی
۲۶۳	 سه - خط شکن بودن
۲۶۴	 چهار - سبقت در سختی‌ها
۲۶۵	 پنج - وفای به عهد
۲۶۷	 شش - عشق به شهادت
۲۶۸	 هفت - جوانمردی و پاسداری از فضائل
۲۶۹	 وصیت‌های مسلم
۲۷۰	 شهادت مظلومان

گفتار ۵۳ - آثار لقمه پاک و ناپاک (۱)

۲۷۴	 آثار شوم لقمه ناپاک
۲۷۴	 یک - انحطاط روح
۲۷۵	 دو - نابودی بهداشت روانی جامعه
۲۷۶	 سه - نابودی خلاقیت
۲۷۶	 چهار - ضایع شدن اعمال صالح
۲۷۷	 پنج - دوری از رحمت خداوند
۲۷۹	 شش - مانعی برای دعا و عبادت
۲۷۹	 هفت - محرومیت از الطاف الهی
۲۸۰	 سلام بر حبیب بن مظاهر
۲۸۱	 ندای غربت!

گفتار ۵۴ - عاشورا و آثار لقمه (۲)

۲۸۴	 هشت - تاثیر در تصمیم‌گیری
۲۸۵	 ماجرای قاضی و خلیفه
۲۸۶	 نه - سلب اعتماد عمومی

۲۸۶	درسی از آیت الله کوهستانی
۲۸۷	ده - رسوائی در قیامت
۲۸۷	یازده - فراموشی زندگی سالم
۲۸۸	امام صادق (ع) و کسب حلال
۲۸۸	دوازده - تاثیر در نسل آینده
۲۸۹	سیزده - افزایش جرم در جامعه
۲۸۹	توبه از مال حرام
۲۹۰	سکینه و ذوالجناح

گفتار ۵۵ - امام حسن (ع) زمینه ساز عاشورا

۲۹۴	یک - شناخت امام حسن (ع)
۲۹۵	دو - صلح امام حسن (ع) مکمل قیام عاشورا
۲۹۵	یک - حسن و پنج جواب
۲۹۹	سه - امام حسین (ع) شعه امام حسن (ع)
۲۹۹	چهار - شجاعت بن نظیر امام مجتبی (ع)
۳۰۰	پنج - تربیت فرزندان عاشورائی
۳۰۱	الف - حسن مثنی جانباز عاشورا
۳۰۱	ب - فاطمه بنت الحسن (ع) راوی عاشورا
۳۰۳	ج - قاسم بن الحسن (ع)
۳۰۳	د - ابوبکر بن الحسن
۳۰۴	لا یومَ کَیومِکَ
۳۰۵	ه - عبدالله بن الحسن (ع)

گفتار ۵۶ - امام حسین (ع) پاسدار عفت

۳۰۸	فلسفه پوشش
۳۰۸	مهمترین آثار حجاب
۳۰۸	۱. آرامش فردی
۳۰۹	۲ - استحکام خانواده
۳۰۹	۳. آرامش جامعه
۳۱۰	۴. حفظ احترام زن

۳۱۱	۵ - رضایت امام زمان (عج)
۳۱۱	کلام حضرت زهرا (س)
۳۱۲	داستان زن مسیحی
۳۱۳	عفاف در مکتب عاشورا
۳۱۴	یک - دقت در برپائی خیمه‌ها
۳۱۴	دو - دستورات ویژه امنیتی
۳۱۵	سه - رجزهای امام (ع)
۳۱۵	نگران خیمه‌ها
۳۱۶	زیب کبری (س)، پاسدار عفاف
۳۱۶	در مجلس یزید

گفتار ۵۷ - پیامبر (ص) اولین مربی امام حسین (ع)

۳۱۹	یک - حسین از من است
۳۲۱	دو - سرور جوانان بهشت
۳۲۱	سه - پسرم فدای حسین!
۳۲۳	چهار - بهترین شیوه تربیت
۳۲۴	پنج - توجه به نیاز کودک
۳۲۶	زینت دوش نبی روی زمین جای تو نیست

گفتار ۵۸ - درس‌هایی از مسلم بن عوسجه (ع)

۳۲۹	یار جان برکف
۳۳۰	ویژگی‌های مسلم بن عوسجه
۳۳۰	۱ - اولین میزبان حضرت مسلم (ع)
۳۳۱	۲ - عشق دیدار
۳۳۱	۳ - اسوه اخلاص و وفا
۳۳۲	۴ - گوش به فرمان امام
۳۳۵	۵ - شعارهای عارفانه
۳۳۵	۶ - دلاوری نظیر
۳۳۶	۷ - جلب رضایت امام
۳۳۶	۸ - تجلیل در زیارت ناحیه

- ۳۳۷ دفتر نوکران امام حسین (علیه السلام)
- ۳۳۸ یاران من! چرا جوابم نمی‌دهید؟
- ۳۳۸ درخواست پیراهن کهنه

گفتار ۵۹ - عدد چهل در فرهنگ اسلامی (۱)

- ۳۴۱ ۱. شهادت چهل مؤمن
- ۳۴۲ بخشش ریاکار با گواهی ۴۰ مؤمن
- ۳۴۲ ۲. دعا برای چهل مؤمن
- ۳۴۳ ۳. دعای چهل نفره
- ۳۴۳ ۴. آمرزش چهل گناه
- ۳۴۳ ۵. کمال در چهل سالگی
- ۳۴۴ ۶. آثار چهل روز اخلاص
- ۳۴۴ ۷. یاران حضرت مهدی (علیه السلام)
- ۳۴۴ ۸. چهل روز عزای مؤمن
- ۳۴۵ ۹. زندگی چهل ساله
- ۳۴۵ ۱۰. بعثت در چهل سالگی
- ۳۴۶ ۱۱. حفظ چهل حدیث
- ۳۴۶ ۱۲. آثار گناه تا چهل روز
- ۳۴۶ ۱۳. اصلاح تا چهل سالگی
- ۳۴۷ ۱۴. زمان محاسبه نفس
- ۳۴۷ ۱۵. تغذیه و اربعین
- ۳۴۸ ۱۶. چهل نفر هسته اولیه
- ۳۴۸ ۱۷. اگر چهل یاور داشتم!
- ۳۴۹ وداع با امام سجاد (علیه السلام)

گفتار ۶۰ - عدد چهل در فرهنگ اسلامی (۲)

- ۳۵۱ ۱۸. حقوق همسایه
- ۳۵۲ ۱۹. غیرت و عدد چهل
- ۳۵۲ ۲۰. بهداشت فرزندان
- ۳۵۳ ۲۱. تسبیح حیوانات

۳۵۳	۲۲. کرامت نام حضرت محمد ﷺ
۳۵۳	۲۳. اربعین در قرآن
۳۵۴	۲۴. مجاهد دار به دوش
۳۵۵	۲۵. ارزش عدالت گستری
۳۵۵	۲۶. هشدار به محتکران!
۳۵۵	۲۷. چله نشینی برای حاجت
۳۵۶	۲۸. نشانه شیعه بودن
۳۵۶	۲۹. آموزش زیارت اربعین
۳۵۷	۳۰. گریه آسمان و زمین و فرشتگان
۳۵۷	هدایت در برادر بعد ظهر عاشورا
۳۵۸	ندای غربت

پیشگفتار



درس‌ها و خاطراتی از مبلغان ربانی

پیشروای ششم حضرت صادق آل محمد علیه السلام به مبلغان معارف دین سفارش فرمود که: **أَوْصِيكُمْ... أَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءَ صَامِتِينَ**؛ به شما سفارش می‌کنم که مبلغ خاموش ما باشید.

هنگامی که از امام معنای این سخن سوال شد حضرت فرمود: یعنی بهترین مردم زمان خود باشید تا با دیدن شما (که مبلغ ما هستید) مردم با علاقه قلبی به سوی ما گرایش پیدا کنند.^۱

در طول عمرم همواره سعی کرده‌ام از خاطرات و تجارب افراد مختلف، بویژه عالمان عامل و شخصیت‌های تاثیر گذار و موفق بهره‌برده و به دیگران نیز منتقل کنم. چرا که خاطرات تلخ و شیرین دیگران آینه‌ای حقیقت‌نماست و بسیاری از راههائی را که ما می‌خواهیم برویم به ما نشان می‌دهد و ما می‌توانیم نتیجه آن‌ها را در این تجارب و خاطره‌ها بینیم. اصولاً کسی که از تجربه‌های دیگران اطلاع داشته باشد، گویا به اندازه همه آنها عمر کرده است.

علاوه بر سخن فوق، نشر و پاسداری از خاطرات و تجربه‌های مفید، نشانه عقل و خرد است. علی علیه السلام در وصیت نامه‌اش به امام حسن علیه السلام فرمود: **«وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّحَارُبِ؛** نشانه عقل و خرد، به خاطر سپردن تجربه‌هاست. و اگر تجربه‌های ما و گذشتگان نبود اساساً

۱. ... كَانْ أَوْلِيَاؤُنَا وَ شِيعَتُنَا فِيمَا مَضَى خَيْرٌ مِّنْ كَانُوا فِيهِ إِنْ كَانْ إِمَامٌ مَّسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانْ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانْ مُؤَذِّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانْ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانْ صَاحِبٌ وَدِيعَةٍ كَانْ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانْ صَاحِبٌ أَمَانَةٍ كَانْ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانْ عَالِمٌ مِّنَ النَّاسِ يَقْصِدُونَهُ لِدِينِهِمْ وَ مَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانْ مِنْهُمْ فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ. (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۷) دوستان و شیعیان ما در گذشته، بهترین مردم دوران خود بودند. اگر در محله‌ای امام جماعتی بود، از ایشان بود، و اگر در قبیله‌ای مؤذنی بود، از آنان بود، و اگر نگاهدارنده سپرده‌ای بود، از ایشان بود، و اگر امانتداری بود، از آنان بود، و اگر عالمی بود که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند، از ایشان بود. پس شما نیز چنین باشید. ما را محبوب مردم کنید و در نظر آنها ما را مبعوض نسازید.

انسان در پیچ و خم زندگی راهش را گم می‌کرد علی (علیه السلام) فرمود: **لَوْ لَا التَّجَارِبُ عَمِيَتْ الْمَذَاهِبُ**^۱؛ اگر تجربه‌ها نبود راهکارهای زندگی گم میشد. یا اینکه بشر در میان بحران‌های فراوان زندگی گم می‌گشت و از یافتن چاره عاجز می‌شد.

از سوئی دیگر مولای متقیان علی (علیه السلام) فرمود: **خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ**^۲؛ بهترین تجربه آن است که تو را موعظه کند؛ یعنی در مقام عمل در تو اثر بگذارد و تو از آن‌ها متأثر و متعظ گردی و پند بگیری.

بنابر این اگر ما خاطرات و تجربیات مفید را در اختیار دیگران قرار دهیم همه خواهند توانست با انتخاب‌ها و تصمیمات درست‌تر، استفاده بهتری از وقت و عمر خود داشته باشند. برای خیلی از برنامه‌های خود نیرو مصرف نکنند تا خود شخصا آنرا تجربه کنند. به قول سعدی:

مرد خردمند غنر پیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه اندوختن با دگری تجربه بردن به کار!

ما در این پیشگفتار برخی از خاطرات و تجربه‌های عالمان موفق را به مبلغان گرامی تقدیم می‌داریم تا به لطف الهی در سیر جانی خود از آنها بهره گیرند. چرا که امام صادق (علیه السلام) آنان را چلچراغهای راه سعادت نامید و در مورد آنان به عبدالله بن جندب فرموده است: **رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دَعَاةً إِلَيْنَا بَأْعْثَ إِلَهُمْ وَ مَجْهُودٍ طَاقَتِهِمْ**^۳؛ خدا رحمت کند آنانی را که چراغ‌های نور افشان بودند و با زبانشان وجودشان، مردم را به سوی معارف ما دعوت می‌کردند. در اینجا نمونه‌هایی را با هم می‌خوانیم:

﴿ اشعار ناقوسیه امام علی (علیه السلام) ﴾

آخوند ملاحسینقلی همدانی در یکی از سفرهای خود به عتبات عالیات با جمعی از شاگردان در بین راه، به قهوه‌خانه‌ای رسیدند که جمعی از اهل هوی و هوس در آن جا می‌خواندند و پایکوبی می‌کردند. آخوند به شاگردانش فرمود: یکی برود و آنان را نهی از منکر کند. بعضی از شاگردان گفتند: این‌ها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد. فرمود: من

۱. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. تحف العقول، ص ۳۰۱.

خودم می روم. وقتی که نزدیک شد، به رئیسشان گفت: اجازه می فرمایید من هم بخوانم، شما بنوازید؟ رئیس گفت: مگر شما بلدی بخوانی؟ فرمود: بلی. گفت: بخوان. آخوند با آهنگی معنوی شروع به خواندن اشعار ناقوسیه^۱ حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) کرد:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا صِدْقًا صِدْقًا

«معبودی به حق و شایسته پرستش جز خدا نیست. این را به حق و راستی می گویم.
إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَاشْتَغَلَّتْنَا وَاسْتَهْوَتْْنَا

به راستی که دنیا ما را فریفت و ما را به خود سرگرم نمود و ما را سرگشته و مدهوش گردانید.

يَا بَنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا يَا بَنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا

ای فرزند دنیا! آرام باش! آرام! ای فرزند دنیا [در کار خود] دقیق شو! دقیق!

يَا بَنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا تَقْنَى الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا

ای فرزند دنیا [کردار نیک] گرد آوری کن! گرد آوری دنیا سپری می شود، قرن به قرن.

مَا مِنْ يَوْمٍ يَمْضَى عَنَّا إِلَّا أَوْهَى رُكْنًا مِثْلًا

هیچ روزی از عمر ما نمی گذرد، جز این که پایه و رکنی از ما را سست می گرداند.

قَدْ ضَيَعْنَا دَارًا تَبْقَى وَ اسْتَفْكَتْ دَارًا تَقْنَى

ما سرای باقی را ضایع نمودیم و سرای فانی را وطن و جایگاه خویش ساختیم.

لَسْنَا نَدْرِي مَا قَرِطْنَا فِيهَا إِلَّا لَوْ قَدْ مَنَّا

ما آنچه را که در آن کوتاهی نموده ایم، نمی دانیم؛ مگر روزی که مرگ به سراغ ما بیاید.

۱. در مورد اینکه چرا به این اشعار ناقوسیه گفته اند شیخ صدوق به نقل از حارث اعور همدانی می نویسد: با امیر المؤمنین علی (ع) در محضر میرفتیم در سر راه ما یک دیرانی ناقوس می نواخت. علی (ع) فرمود: «ای حارث میدانی این ناقوس چه میگوید؟» گفتم: خدا و رسول و پسر عمویش دانانترند، فرمود: «آن مثل دنیا و ویرانی آن را می نوازد.» حارث گفت: یا امیر المؤمنین خود نصاری این را می دانند؟ فرمود: «اگر می دانستند مسیح را در برابر خدا پرستش نمی کردند.»

حارث همدانی می گوید: فردای آن روز من نزد دیرانی رفتم و گفتم تو را بحق مسیح چنانچه می نواختی ناقوس را بنواز! او نواخت و من کلمه به کلمه، آهنگ های آن را شرح کردم. او گفت: بحق پیغمبرتان قسم! کی شما را باین خبر داده؟ گفتم: این مردیکه دیروز با من بود، گفت میان او و پیغمبر خویشی است، گفتم: پسر عم او است گفت: بحق پیغمبرتان آن را از پیغمبر شما شنیده؟ گفتم: آری، مسلمان شد و گفت بخدا من در تورات خواندم که در پایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس گوید تفسیر کند. (امالی صدوق: ۲۲۶)

۲. امالی، شیخ صدوق، مجلس چهارم، ص ۲۲۳.

آن جمع سر مست از لذت‌های زود گذر دنیوی، وقتی این اشعار را از زبان آن عارف هدایتگر شنیدند، به گریه در آمده و به دست ایشان توبه کردند. یکی از شاگردان آخوند می‌گوید: وقتی که ما از آن جا دور می‌شدیم، هنوز صدای گریه آن‌ها به گوش می‌رسید.^۱

جذب اوباش

عبد فرّار^۲ از اراذل و اوباش نجف اشرف بود که مردم او را در ظاهر، احترام می‌کردند تا از آزار و اذیت او در امان بمانند. این فرد شرور اگر میل به چیزی پیدا می‌کرد و یا دوستدار مالی می‌شد، کسی نمی‌توانست او را از دست یابی به خواسته‌اش باز دارد. مردم نجف از دست او در آزار بودند. در یکی از شب‌ها که آخوند ملاحسینقلی همدانی از زیارت حضرت امیر (علیه السلام) باز می‌گشت، عبد فرّار در مسیر راه او ایستاده بود. عارف همدانی بدون هیچ توجهی از کنار او گذشت. این بی توجهی آخوند بر عبد فرّار سخت گران آمد. از جای خود حرکت کرد تا این شیخ پیر را تنبیه کند. دوید و راه را بر او سد کرد و با لحنی بی ادبانه گفت: هی! آشبخ! چرا به من سلام نکردی؟! عارف همدانی ایستاد و گفت: «مگر تو کیستی که من باید حتماً به تو سلام می‌کردم؟» گفت: من عبد فرّارم. آخوند ملاحسینقلی به او گفت: «عبد فرّار؟! أَفَرَزْتَ مِنَ اللَّهِ أَفْ مِنْ رَسُولِهِ؟ تو از خدا فرار کرده‌ای یا از رسول خدا؟» و سپس راهش را گرفت و رفت.

فردا صبح، آخوند ملاحسینقلی همدانی درس را تمام کرده، رو به شاگردان نمود و گفت: «امروز یکی از بندگان خدا فوت کرده هر کس میل باشد به تشییع جنازه او برویم.» عده‌ای از شاگردان آخوند به همراه ایشان برای تشییع حرکت کردند، ولی با کمال تعجب دیدند آخوند به طرف خانه عبد فرّار رفت. آری او از دنیا رفته بود. عجب! این همان یاغی معروف است که آخوند از او به عنوان بنده خدا یاد کرد و در تشییع جنازه او حاضر شد؟! به هر حال، تشییع جنازه تمام شد. یکی از شاگردان آخوند به نزد همسر عبد فرّار رفته و از او سؤال کرد: چطور شد که او فوت کرد؟ همسرش گفت: من نمی‌دانم چه شد؟ او هر شب دیر وقت با حال مستی به منزل می‌آمد، ولی دیشب حدود یک ساعت بعد از اذان مغرب و

۱. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۶۹ مقاله نگارنده.

۲. عبد فرّار یعنی بنده بسیار گریزان و در لهجه محلی لقب آن فرد شرور بوده است.

عشا به منزل آمد و در فکر فرو رفته بود و تا صبح نخوابید و در حیاط قدم می زد و با خود تکرار می کرد: عبدالفرار تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟! و سحر نیز جان سپرد. عده ای از شاگردان آخوند فهمیدند این جمله را آخوند ملاحسینقلی همدانی به او گفته است. چون از او سؤال کردند، ایشان فرمودند: «من می خواستم او را آدم کنم و این کار را نیک کردم، ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم.»^۱

﴿کرامت نفس﴾

کرامت نفس و بزرگواری ملاحسینقلی همدانی از جمله خصلت هایی است که در شاگردان باران او نمود کرده بود. در این مورد، علامه طهرانی از نوه آخوند نقل می کند: «در یکی از سفرهای زیارتی که آخوند با اصحابشان پیاده به کربلا مشرف شده بودند، در راه، راهزنان بیابانی اموال ایشان را غارت کرده و هر چه داشتند، ربودند. وقتی که عارف همدانی را شناختند، به حضورشان آمده و هر چه ربوده بودند، تقدیم کرده و معذرت خواستند. آخوند ملاحسینقلی فقط کتاب های وقفی را که ربوده بودند، پس گرفته و بقیه را نگرفت و فرمود: «به مجرّد سرقت، من شما را حلال کردم؛ چون راضی نشدم به واسطه من خداوند کسی را در آتش دوزخ بسوزاند و نمی خواهم به خاطر من، لقمه حرام از گلوی کسی پائین برود و موعظه در او بی اثر باشد.»^۲

﴿آسید مهدی قوام﴾

آقا سید مهدی قوام،^۳ از واعظان عامل و مبلغان صاحب نفس، دهه چهل تهران بود. گرچه شرح حال مفصلی از وی به جای نمانده اما همین چند خاطره گریزای بسیاری از واقعیت ها در مورد این واعظ پاک نفس و پروا پیشه است. او که فقط برای خدا تبلیغ می کرد مصداق بارز یک مبلغ تمام عیار بود و تمام هستی اش را در راه نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) به کار می گرفت، چنان زندگی کرد که روزی که پیکر سید مهدی قوام را به شهر مقدس قم آوردند که دفن کنند، حرم حضرت معصومه (علیها السلام) پر از

۱. شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمد نجف آبادی، ص ۲۷.

۲. روح مجرّد، ص ۵۵۳.

۳. خاطرات ایشان، سینه به سینه نقل شده و برای عبرت مبلغان و مستمعان مناسب است.

جمعیت بود و زار زار گریه می‌کردند و سرشان را به تابوت می‌کوبیدند. آری او این آیه را نصب العین خود قرار داده بود که: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛^۱ چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم.

تبدیل دزد به یک کاسب متدین

سخن گفتن از موضوعات اخلاقی و مسائل شرعی خیلی سخت نیست اما یک انسان گمراه را از راه باطل به سوی حق آوردن و در این مسیر نگه داشتن خیلی هنر می‌خواهد. اسد مهدی قوام این هنر تبلیغی را داشت.

یکی از علاقه‌مندان ایشان می‌گوید: برای عیادت ایشان می‌رفتیم، از یک میوه فروش که روی چرخ میوه ریخته بود برای آسید مهدی قوام میوه خریدیم. وقتی میوه فروش فهمید به دیدن سید می‌رویم پول را قبول نکرد. گفتم اگر مبلغ را نگیری میوه را نمی‌برم. میوه فروش گفت: آقا سید دست من را گرفت و از جهنم به بهشت برد و سر نوشت مرا عوض کرد. چگونه پول بگیرم؟ بعد تعریف کرد یک روز سید با عیالش از خانه بیرون رفتند من هم که در محل به دزدی شهرت داشتیم به خانه سید رفتم مقداری اسباب جمع کردم و خواستم از خانه بیرون بروم که در خانه باز شد و سید با عیالش وارد شد. نگاهی به من کرد و سلام گرمی کرد و گفت: حالا که تا اینجا آمده‌ای بیا برویم یک چایی بخوریم.

داخل خانه برگشتیم. سید برایم میوه و چای آورد و پرسید: «اهل کجایی؟» گفتم: خاک سفید. گفت: «این فرش دستی‌ها مال تو. یک چرخ دستی و میوه بخر و داخل آن بگذار. هر چه هم که از بارت ماند و نخريدند شب خودم از تو می‌خرم» این رفتار چنان در من اثر کرد که بعد از توبه واقعی، به برکت ایشان از راه جهنم به سوی بهشت رفتم و شدم. آقا

۱. فصلت: ۳۳.

۲. علی (علیه السلام) هنگام ورود به مسجد، قاطر خود را به مردی سپرده بود تا در ازای مواظبت از آن مبلغی به وی بدهد، اما او برای اینکه سود بیشتری ببرد افسار را از دهان حیوان گشوده و سرقت کرده بود. وقتی امیر مومنان (علیه السلام) از مسجد بیرون آمد و استر را بدون افسار دید، دو درهمی که برای آن شخص آماده کرده بود به غلامش داد تا به بازار برود و افساری بخرد. در بازار مردی را دید که افساری در دست دارد و آن را به دو درهم می‌فروشد. آن را خرید و نزد حضرت بازگشت. امیرالمومنین (علیه السلام) افسار را نگریست و دانست که همان افسار به سرقت رفته است! لذا به افرادی که حاضر بودند فرمود: علی (علیه السلام) فرمود: إِنْ الْعَبْدَ لِيَحْرِمَ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرَكِ الصَّبْرِ، ولا يَزِدُّهُ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُ؛ همانا بنده با عجله کردن و ترک صبر روزی خود را حرام می‌کند در حالی که بیش از روزی مقدّر هم به دست نمی‌آورد. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶۱)

سید مهدی با این حرکت خود این پیام را به وی آموخت که: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ هر کس از خدا پروا کند، خداوند هم راه خروج از بن بست‌ها را در سر راهش قرار می‌دهد، و از جایی که گمان نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.

﴿من زنده شده این آدم هستم﴾

خداوند می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کس انسانی را از مرگ برساند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا»؛ یعنی هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت رهنمون شود همانند این است که او را از مرگ نجات داده و در حقیقت همه انسانها را هدایت کرده است.^۱

شهید مطهری می‌گوید: سال‌ها پیش که ما تازه به قلعه آمده بودیم، در آخرین سفری که مرحوم ابوی ما به تهران تشریف آورده بودند، آقای فلسفی آمده بود و از ایشان دیدن کرده بود و ما هم می‌خواستیم به بازدید آقای فلسفی برویم. با مرحوم ابوی آمده بودیم سر خیابان دولت و منتظر تاکسی بودیم. بعد از مدتی، یک ماشین شخصی ایستاد. راننده گفت: «کجا می‌روید؟ من شما را می‌رسانم.» ما هم سوار شدیم. بعد خودش شروع کرد به صحبت کردن راجع به این که من چرا شما را سوار کردم. او که ما را نمی‌شناخت، گفت: من به شما آقایان خیلی ارادت دارم و علاقه مند هستم و اصلاً من زنده شده به دست یکی از شما هستم. من و پدرم اختلاف داشتیم. اختلاف ما آن قدر شدید شد که به دشمنی شدید منجر شد؛ به گونه‌ای که تصمیم گرفتم پدرم را بکشم. در همان اوقاتی که تصمیم قطعی شده بود و دنبال فرصتی بودم، یک روز در خیابان حرکت می‌کردم که صدایی از بلند گو به گوشم رسید. نمی‌دانم چه شد، مثل این که این صدا من را به سوی خود کشاند. گفتم بینم این کیست که حرف می‌زند. رفتم، دیدم سیدی بالای منبر مشغول صحبت است. چون عجله داشتم به حالت نیم خیز نشستم که دو سه کلمه گوش کنم و بروم. دیدم راجع به روابط و

۱. طلاق، ۲ و ۳.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۱۹.

حقوق پدر و فرزند صحبت می‌کند. خیلی برایم گرم و دلنشین بود.

گوش کردم، گویی اصلاً این سید از ماجرای من و پدرم خبر دارد و تمام جزئیات ماجرای من را طرح می‌کند. مجموع وظایف پدر نسبت به فرزند و فرزند به پدر را بیان کرد و من سرگذشت خودم را در حرف‌های او یافتم؛ تا آخر نشستیم. آن چنان مجذوب شدم که وقتی از منبر پایین آمد، دنبال او را گرفتم و هر جا که منبر می‌رفت به دنبالش می‌رفتم. به همین دلیل، از تمام آن تصمیم‌ها منصرف شدم و با پدرم هم رفیق شدیم، و حالا من می‌بینم که اصلاً زنده شده این آدم هستم. (ایشان مرحوم آقا سید مهدی قوام بود. خدا رحمتش کند!) بنابراین، شما آقایان به گردن من حق حیات دارید.^۱

﴿مَلَا عَبَّاسُ تَرْبَتِي﴾

نه تنها گفتار و رفتار مبلغ می‌تواند تاثیر گذار باشد بلکه تمام وجود مبلغ ربانی می‌تواند تبلیغ باشد و درس اخلاق و معارف الهی. حاج علی اکبر یکی از یاران آخوند ملا عباس تربتی (عالم عارف و شری موفّق در عصر رضاخان) نقل می‌کند:

در ایام زمستان به نیشابور رفتم. در مراجعت به مشهد، در راه، بین شریف‌آباد و مشهد، برفگیر شدیم و در قهوه‌خانه «حوض حاج مهدی» ماندیم.

غیر از ما جمعی دیگر نیز به همان قهوه‌خانه پناه آورده بودند. شب فرا رسید. در آن هنگام چهار نفر از جوانان پولدار و خوشگذاران مشهد باریک ماشین - که چهار خانم را با خود داشتند و نمی‌دانم به کجا می‌خواستند برای خوشگذرانی بروند - به سبب برف و تاریکی، ناچار به همین قهوه‌خانه پناه آوردند.

آمدن آنها در آن شب تاریک برفی در میان کوهستان، بزم عشقی معنوی برای مسافران به وجود آورد. جوانان بطری‌های مشروب و خوراکی‌ها را چیدند و زن‌ها بعضی به خوانندگی و بعضی به رقص پرداختند. در گرماگرم این بساط، در قهوه‌خانه باز شد و مرحوم حاج آخوند با سه - چهار نفر که از تربت به مشهد می‌رفتند و مرکبشان الاغ بود، از ناچاری برف و تاریکی شب، رو به همین قهوه‌خانه آورده بودند و از صاحب قهوه‌خانه اجازه می‌خواستند که به آنها جایی بدهد و او گفت: سکوی آن طرف، خالی است.

من با مشاهده این وضع، هراسان شدم و گفتم که نکند از جانب حاج آخوند نسبت به اینها سخنی گفته شود یا از جانب اینها به آن مرد، اهانت شود و آماده شدم که اگر خواستند به حاج آخوند اهانت کنند، در مقام دفاع برآیم. هر چه بادا باد. لیکن حاج آخوند وارد قهوه‌خانه شد، به طوری که گویا نه کسی را می‌بیند و نه چیزی را می‌شنود و به سوی آن سکو رفت و چون نماز مغرب و عشا را نخوانده بود، از قهوه‌چی پرسید: «قبله کدام طرف است؟» و او سمت قبله را نشان داد. حاج آخوند به نماز ایستاد و آن چهار نفر به وی اقتدا کردند. یکی اذان گفت و حاج آخوند، اقامه گفت و وارد نماز شدند. من هم غنیمت دانستم، وضو گرفتم و اقتدا کردم. چند نفر دیگر نیز از مسافران از بزم عشرت رو برگردانده و به صف جماعت پیوستند. قهوه‌چی نیز گفت: غنیمت است. یک شب اقلأً نمازی پشت سر حاج آخوند بخوانیم. خاصه و نهی که از نماز فارغ گشتیم، از جوان‌ها و خانم‌ها اثری نبود. بساط خود را جمع کرده بودند و نهمیدیم که در آن شب برفی به کجا رفتند.^۱

آری عالم با اخلاص و صبری بنا بقوا چنین است که تمام وجودش تاثیر می‌گذارد و انسانها را به سوی خدا می‌کشاند. حکیم مثلاً ملاهادی سبزواری ره در مورد این وارستگان ربانی گفته است:

نه در اختر حرکت بود نه در قطب سكون

گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند

ای که مغرور به جاه دو سه روزی بر ما

رو گشایش طلب از همت مردانی چند^۲

مبلغان ارجمند! اگر سبک زندگی اسلامی را به فردی بیاموزند و در این کار مقصد فقط خدا باشد، به قدری با ارزش است که رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: **وَإِنَّ اللَّهَ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ يَا عَلِيُّ** یا علی! به خدا سوگند! اگر خداوند شخصی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از هر چه که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است، و حق دوستی او با خداوند از

۱. فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۹.

۲. مقدمه دیوان سبزواری، ص ۷.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۸.

آن توست.

در این جمله که: «خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ؛
برای تو بهتر است از هر چه که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است» اگر دقت کنیم
برای ما درس‌ها و نکته‌ها و عبرت‌هاست و هرگز در مسیر هدایت خلق الله برای خدا؛
احساس خستگی و ناامیدی نخواهیم کرد. امیدواریم که تا هستیم چنین باشد. انشا الله.

تابستان ۱۳۹۶ - مولف

www.ketab.ir